

تحلیل بیانی - اجتماعی سفرنامه حاج سیاح به فرنگ

چکیده

سفرنامه، اثری است با رویکرد روایی که تمرکز اصلی آن بر گزارش دیده‌ها و شنیده‌های نویسنده در طول سفر است. در دوره قاجار که سفرنامه‌نویسی به زبان فارسی رونقی دوباره گرفت، نویسندگانی چون حاج سیاح با اهدافی خارج از تکیه صرف به روایت حوادث سفر، به سراغ نگارش این نوع ادبی رفتند. با مطالعه سفرنامه فرنگ حاج سیاح می‌توان پی برد که هدف او از روایت این حوادث و پیشرفت‌های جهان غرب، صرفاً گزارش نبوده، بلکه خواسته اصلی او ایجاد تأثیر در دیدگاه و نگرش ایرانیان دوره قاجار و ترویج افکار تجددطلبانه و بازکردن درهای نوگرایی به روی جامعه سنتی ایران عصر قاجار بوده است. نویسنده سفرنامه، برای دستیابی به این مهم، با رویکرد ساده‌نویسی حاکم بر آیین نویسندگی دوران قاجار، در کنار بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف ادبی که تأثیر متن را بر مخاطب ایرانی عصر خود قوت می‌بخشد، سعی دارد با روایتی آمیخته با سادگی و در عین حال برخوردار از شیوه‌های بیانی، پیشرفت‌های فرنگ را در جهت کاستن فاصله و اختلاف سنت و تجدد در جامعه ایرانی بیان کند. وی برای نیل به این منظور، از زبانی ساده که مختصات آن استفاده از مفردات ساده، جملات کوتاه و به دور از تعقید، و در عین حال بهره‌مند از صنایع متنوع بیانی و بدیعی است بهره برده است. از بعد اجتماعی نیز نویسنده با وجود اظهار حیرت در برابر پیشرفت‌های غرب، داشته‌های دینی و میهنی خود را فراموش نمی‌کند و دچار شیفتگی کامل در مقابل ترقیات غرب نمی‌شود و حتی گاه در برخی مواضع، به نقد اندیشه‌ها و رفتارهای حاکم بر کشورهای مدرن می‌پردازد. این مقاله در صدد بررسی تفصیلی نحوه مواجهه بیانی و فکری حاج سیاح با مظاهر پیشرفت جهان غرب در عصر قاجار است.

کلمات کلیدی: سفرنامه، حاج سیاح، تحلیل ادبی و اجتماعی، دوره قاجار

مقدمه

سفرنامه یکی از انواع ادبی مشهور در ادبیات ملل است که از آغاز شکل‌گیری مدون آن در زبان فارسی با *سفرنامه ناصر خسرو* (۴۸۱-۳۹۴)، تا دوران صفویه، به دلایل فقدان اقتضانات پیدایش آن در جامعه پیشاصفوی، نقش پررنگی در حوزه آفرینش‌های ادبی نداشته و به‌عنوان وسیله‌ای که بخشی از اندیشه و جریان‌ات اجتماعی جامعه قدیم ایرانی را بازتاب دهد فاقد نقش مؤثری بوده است. پیش از عصر صفوی، آنچه به‌عنوان سفرنامه‌های مستقل - که بسیار نادرند - و سفرنامه‌های غیرمستقل که در قالب عمدتاً حکایات و تراجم احوال افراد در مطاوی آثار ادبی به صورت نظم و نثر باقی مانده است، غالباً روایت‌های گزارش‌گونه بدون پرداختن به نقد دیده‌ها و شنیده‌ها از سوی صاحبان سفرنامه است که نمونه بارز آن را در *سفرنامه ناصر خسرو* می‌بینیم. دوران صفویه، که دوران تولد دوباره سفرنامه‌نویسی در ایران و از حیث برخورداری سفرنامه‌ها از دیدگاه‌های نقدآمیز، دوران جدید سفرنامه‌نویسی در کشور ماست دورانی متفاوت از این حیث است اما دوره قاجار، به لحاظ رشد و رواج سفرنامه‌نویسی به زبان فارسی از یک سو و نقش سفرنامه‌ها در ترغیب جامعه به لزوم تحول و کاستن فاصله از جوامع غربی، اهمیت ویژه‌ای دارد به طوری که این سفرنامه‌ها، به جهت ویژگی‌های ذاتی این نوع ادبی در جلب مخاطب علاقه‌مند، تأثیری به‌مراتب بیشتر از انواع ادبی دیگر در ترغیب خوانندگان به پذیرش لزوم ایجاد تحول و تغییر در بنیان‌های فکری و مادی جامعه ایرانی داشته است که از میان این ویژگی‌ها می‌توان به جذابیت حاصل از بیان روایی سفرنامه‌ها و سفر خیالی خواننده همراه با تجربه‌های عینی و عملی نویسنده اشاره کرد. در دوران قاجار، نوشته‌های سیاحان ایرانی از دیده‌های خود از بلاد فرنگ، یکی از عوامل مهم شکل‌گیری ذهنیت و اندیشه‌های تجدّدطلبانه بود که فهم مفهوم «دیگری» را تقویت کرد چراکه «در طول تاریخ، همیشه افرادی بوده‌اند که نقش واسطه‌های این فهم را بازی کرده‌اند، و به لحاظ تاریخی، سیاحان و سفرنامه‌نویسان مهم‌ترین واسطه‌های تجربه‌های بین‌فرهنگی، به‌خصوص در حیطه میان‌تمدنی بوده‌اند.» (رحمانی، ۱۳۸۳ : ۱۲) در دوران مذکور، اقشار مختلف جامعه ایرانی، از شاهان و رجال سیاسی قاجار گرفته تا محصلان اعزام‌شده به اروپا و حتی مردم عادی، به نگرش سفرنامه پرداختند و با ثبت مشاهدات خود از پیشرفت‌های جهان مدرن، زمینه‌های تجدّدخواهی و گذر از سنت را در جامعه ایران فراهم کردند چراکه «یکی از ویژگی‌های تجدّد، درک ضرورت ضبط و حفظ احوال زندگی هر روزه است. تجدّد، حوزه آن چه را که تاریخی و مهم است دگرگون می‌کند. هر آن چه در زندگی اجتماعی می‌گذرد،

اهمیتی تاریخی پیدا می‌کند و حفظ و ضبطش ضروری انگاشته می‌شود. رسم کتابت و خاطره‌نویسی، به‌عنوان روایت مکتوب فردگرایانه از زندگی، اهمیتی نو می‌یابد.» (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۲۸) و بر اساس همین ضرورت بود که سفرنامه‌های متعدد از آن جمله *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ* در دوره شکوفایی سفرنامه‌نویسی در دوره قاجار و در محدوده قرن نوزدهم میلادی، تحریر شد و نقش تاریخی خود را در ترغیب جامعه و حکومت برای بازنگری در اندیشه و رفتار ایفا کرد. با همه اهمیت که این سفرنامه‌ها در رقم‌زدن تحول در اجتماع ایرانی عصر قاجار ایفا کرده‌اند، نقش آنها به مثابه یک اثر تاریخی در علم تاریخ مورد توجه پژوهشگران بوده است اما در عرصه پژوهش‌های ادبی، سفرنامه و به‌خصوص سفرنامه‌های دوره قاجار، آن‌چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته‌اند؛ بنابراین، از آنجا که هر اثر تاریخی به زبان و شیوه بیانی نوشته می‌شود که آن زبان و شیوه بیان در بالابردن درجه تأثیر غایی متن یا کاستن از آن مؤثر است بررسی سفرنامه‌های دوره قاجار از این منظر امری حائز اهمیت است. لذا می‌توان و باید سفرنامه‌های عصر قاجار را به عنوان یکی از چندین نقطه پیوند تاریخ و ادبیات از ابعاد مختلف زبانی، ادبی و اجتماعی بررسی کرد و نتایج آن را در هدف غایی همه سفرنامه‌ها و میزان توفیق آنها در نیل به این غایت آشکار کرد. هرچند نقش زبان و بیان این سفرنامه‌ها صرفاً منحصر به دستاوردهای تاریخی نمی‌شود و تحولاتی که این سفرنامه‌ها در حوزه‌های دیگر از آن جمله خود ادبیات ایجاد کرده‌اند بسیار حائز اهمیت است؛ به عنوان مثال «نثر فارسی بدون این قبیل تحولات از نظر شکل، نمی‌توانست آمادگی کامل برای پذیرفتن شکل قصه را داشته باشد» (براهنی، ۱۳۶۸: ۵۱۲).

سفرنامه‌های متعددی در دوره قاجار نوشته شده‌اند که به اعتبار شرایط و موقعیت نویسندگان شان می‌توان آن‌ها را در سه دسته تقسیم بندی کرد: «دسته اول، شامل سفرنامه‌هایی است که به قلم افرادی نگاشته شده که حکومت، آن‌ها را به کشورهای اروپایی اعزام کرده است. این سفرنامه‌نویسان، یا مأموران و سفیران سیاسی، نظیر میرزا ابوالحسن خان ایلچی، حسین خان آجودان‌باشی، خسرومیرزا عزالدوله، فرخ‌خان امین‌الدوله و ... را شامل می‌شود، یا شامل افرادی است که به قصد تحصیل، روانه آن دیار شدند، نظیر میرزا صالح شیرازی. دسته دوم، سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه بود که نخستین بار، پا در بلاد فرنگ نهادند و به وصف دیده‌هایشان پرداختند. دسته سوم، شامل سفرنامه‌هایی است که آن‌ها را افرادی نگاشته‌اند که به قصد سیاحت یا تجارت، عازم آن کشورها شده‌اند، نظیر حاج سیاح، حاجی پیرزاده، صحاف‌باشی و ...» (صفری، ۱۳۸۸: ۱۰) در این‌جا ذکر دو نکته در خصوص دسته‌بندی فوق ضروری است؛ نخست این که سفرنامه‌نویسان گروه اول نیز همچون گروه دوم (شاهان قاجار) و گروه سوم (سیاحان عادی و تاجران) نخستین بار از بلاد فرنگ

دیدار کرده‌اند و دوم این که گستره سفرنامه‌نویسی فارسی در دوره قاجار صرفاً محدود به سفرنامه‌های فرنگ نمی‌شود و سفرنامه‌های متعددی همچون سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه و دیگران نیز در این دوره در حوزه دیدار از مناطق مختلف ایران نگاشته شده است که به مسائل داخلی مناطق مختلف ایران عصر قاجار پرداخته‌اند.

با توجه به دسته‌بندی مذکور، سفرنامه حاج‌سیاح در گروه افراد عادی و سیاحان، قرار می‌گیرد که شرح سفر هجده‌ساله نویسنده آن به نقاط مختلف دنیا و به‌ویژه اروپای قرن نوزدهم میلادی است. پژوهش حاضر سعی خواهد داشت *سفرنامه حاج‌سیاح* را به‌عنوان مفصل‌ترین و طولانی‌ترین سفرنامه در بین سفرنامه‌های دوره قاجار به‌عنوان نمونه‌ای برجسته از لحاظ زبانی، ادبی و اجتماعی بررسی کند و درصدد یافتن پاسخ این پرسش باشد که سفرنامه‌های فارسی دوره قاجار علاوه بر اهمیت تاریخی و اجتماعی، در حوزه زبانی و ادبی چه اهمیتی دارند و این ویژگی سفرنامه‌ها چه تأثیری در رسیدن به هدف غایی از آفرینش آنها داشته است؟

پیشینه پژوهش

در خصوص ارزش‌های زبانی، ادبی و اجتماعی سفرنامه حاج‌سیاح، تاکنون پژوهشی مستقلی که دربرگیرنده تمام موارد مذکور باشد صورت نگرفته است. جواد عباسی (۱۳۷۶)، در مقاله *حاج‌سیاح محلاتی، دور دنیا در هجده سال* در کنار معرفی سفرنامه، گریزی کوتاه به اندیشه‌های ملی و مذهبی حاج‌سیاح زده است. منصور ثروت (۱۳۸۳)، در مقاله *سفرنامه حاج‌سیاح به فرنگ* پس از معرفی این سفرنامه، به تحلیل نوع نگاه و شیوه گزارش او در هر منطقه پرداخته است. عفت نقابی و مهناز اکبری (۱۳۹۹)، در مقاله *تحلیل اجتماعی - فرهنگی سفرنامه حاج‌سیاح بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پیرگیرو* که پژوهشی است نظریه‌محور، بدون توجه به مسائل زبانی و ادبی سفرنامه حاج‌سیاح، به صورت گزینشی به تحلیل برخی از مسائل اجتماعی *سفرنامه حاج‌سیاح* پرداخته‌اند که امکان تحلیل بر پایه نظریه نشانه‌شناختی پیرگیرو را داشته‌است؛ حال آن که سفرنامه حاج‌سیاح دربردارنده مضامین متنوعی از بعد مسائل فرهنگی و اجتماعی است که از منظر عمومی و کلی می‌توان به آن‌ها پرداخت و مقاله حاضر در بعد اجتماعی بیشتر به دنبال آن بوده است.

۱. مختصری از زندگی و آثار حاج‌سیاح محلاتی

نویسنده این سفرنامه، میرزا محمدعلی محلاتی است که به جهت مسافرت هجده ساله‌اش به دور دنیا با لقب حاج‌سیاح شناخته شده است. او در سال ۱۲۵۲ قمری متولد شده و در سال ۱۳۴۳ قمری درگذشته است. جورج چرچیل در کتاب *فرهنگ رجال قاجار* او را چنین معرفی کرده است: «وی که

جهانگرد بزرگی است تاکنون چندین بار به مکه رفته و به بسیاری از کشورهای قاره اروپا و آسیا و همچنین آمریکا سفر کرده است. حاج میرزا محمدعلی به زبان‌های فرانسه و روسی صحبت می‌کند و تا حدودی به زبان انگلیسی و سایر السنه اروپایی آشنایی دارد. وی در سال ۱۸۹۰ به اتهام بابی‌بودن و پیروی از سیدجمال‌الدین، دستگیر شد و حدود دو سال در زندان قزوین به سر برد. در این زندان او با میرزارضا کرمانی که شش سال بعد، یعنی در اول ماه مه ۱۸۹۶ اقدام به ترور ناصرالدین شاه کرد، هم‌بند بود. حاج‌سیاح در سال ۱۹۰۱ با گروه انقلابی و آزادی‌خواه، ارتباط نزدیک داشت. پس از تبعید میرزا محمدعلی‌خان قوام‌الدوله و حبیب‌اله‌خان موقرالسلطنه و میرزا مهدی‌خان، وزیر همایون و دیگران که منجر به ازهم‌پاشیده‌شدن گروه مذکور گردید، حاج‌سیاح تحت حمایت امین‌السلطان قرار گرفت. «چرچیل، ۱۳۶۹: ۹۹-۱۰۰» از حاج‌سیاح دو اثر به جا مانده است؛ یکی با عنوان *سفرنامه حاج‌سیاح به فرنگ و دیگری با نام خاطرات حاج‌سیاح* که کتاب اخیر به کوشش یکی از فرزندانش به نام حمید سیاح به چاپ رسیده است. حمید سیاح در مقدمه کتاب *خاطرات حاج‌سیاح*، پدر خود را چنین معرفی کرده است: «پدرم حاج محمدعلی سیاح، فرزند مرحوم حاج محمد‌رضا، در خانواده‌ای دوستدار علم و ادب به دنیا آمد و در عنفوان جوانی برای تحصیل علوم متداوله آن زمان به تهران و بعد با کمک مالی عمومی خود به اعتاب مقدسه مسافرت نمود و از محضر دانشمندان و علمای عصر خویش، بهره‌مند شد.» (حاج‌سیاح، ۱۳۴۶: ۱).

۲. محدوده زمانی روایت‌شده در *سفرنامه حاج‌سیاح*

تاریخ آغاز سفر حاج‌سیاح در *سفرنامه* و پایان آن در کتاب *خاطرات* ثبت شده است. این سفر پرماجرا در روز پنجشنبه پنجم صفر ۱۲۷۶ هجری برابر با دوازدهم شهریور ۱۲۳۸ شمسی، آغاز و در چهاردهم رجب ۱۲۹۴ قمری برابر با سوم مرداد ۱۲۵۶ شمسی، به پایان رسیده است. سفر پرماجرای حاج‌سیاح در سن بیست‌وسه سالگی آغاز شده است. او در ابتدای *سفرنامه* از آغاز مهاجرت خود از ایران به سبب سیاحت نوشته است: «حقیر فقیر محمدعلی سیاح، روز پنجم صفر یک‌هزار و دو‌یست‌وهفتاد- و شش؛ مرحوم والد ملامحمدرضا فرمودند که می‌باید بروی به مهاجران که دهی است از دهات کزآز و کزآز از بلوکات عراق است، نزد عمومی خود ملامحمدصادق، اطاعت امر را روانه گردیدم.» (حاج‌سیاح، ۱۳۴۶: ۲۵) پس از ورود به مهاجران و ملاقات با عمومی خود، معلوم شد که آن‌ها خیال ازدواج میرزا محمدعلی با دختر عمویش را داشته‌اند اما به جهت زمستان سخت آن سال، ازدواج به بعد از زمستان موکول شد. حاج‌سیاح، هراسان از تبعات و مسئولیت ازدواج که همانا پای‌بست‌شدن در آن دیار بود، به طور ناگهانی و بدون اطلاع دیگران، تصمیم به سفر گرفت. سفری که از همدان به سمت تبریز، بدون مقصد و مکانی مشخص، آغاز شد و سپس از طریق ایروان و استانبول به اروپا و کشورهای

اروپایی، ادامه یافت و پس از هجده سال با بازگشت به ایران و ورود به بندر بوشهر در روز چهاردهم رجب ۱۳۹۴ هجری قمری، پایان یافت. «سفرنامه حاج سیاح را باید از بعد مکانی و زمانی، طولانی‌ترین و متنوع‌ترین سفرنامه یک ایرانی به خارج از کشور در زمان خودش دانست؛ خود او را نیز باید از مصادیق بارز تأثیر سیر و سیاحت در تکوین و تکمیل اندیشه و شخصیت انسان محسوب کرد.» (عباسی، ۱۳۷۶: ۱۷۸).

۳. انگیزه و هدف حاج سیاح از سفر و نوشتن سفرنامه

میرزا محمدعلی محلاتی، هیچ پست و مقام دولتی نداشته و به‌طور مستقل و فقط با هدف سیاحت و ثبت مشاهدات، عزم سفر هجده ساله به بلاد فرنگ نموده است؛ هر چند به دلیل مکالماتی که در طول سفر با افراد مختلف در کشورهای مختلف دارد، برخی در خصوص انگیزه سفر او که صرفاً سیاحت بوده تردید کرده، او را فرستاده حکومت ایران برای ثبت اتفاقات و دستاوردهای ملل دیگر می‌شمارند. همان‌طور که معلّمی در شهر بروکسل با دیدن شایستگی‌ها و کنجکاوی‌های حاج سیاح برای دانستن، او را از بزرگان و رجال دولتی ایران می‌شمارد اما او با قاطعیت، این سخن را رد می‌کند: «رو به من کرد و گفت: من آن‌چه فهمیدم باید شما از بزرگان آن ملک (ایران) باشید. گفتم خیر، از پست‌ترین مردم آن شهرم و به این ملک آمده‌ام که پاره‌ای شهرها را تماشا کنم و چون به ملک خود می‌روم بگویم من چندین شهر یورپ را دیدم و جزئی اطلاعاتی به هم رسانم.» (حاج سیاح، ۱۳۶۳: ۲۲۵) با وجود توافقی که حاج سیاح در معرفی خود داشته است و این که از رجال حکومتی نبوده، اما ارتباط او با سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزارضای کرمانی و همراه‌شدن با فعالیت‌های آنها، نشان از اهمیت شخصیت او در دوره قاجار دارد. ناظم‌الاسلام کرمانی در کتاب *تاریخ بیداری ایرانیان* ضمن معرفی اشخاصی که با مقاصد نهضت سیدجمال‌الدین اسدآبادی همراه شدند، حاج سیاح را در زمره دوستان سیدجمال، معرفی کرده است: «حاج سیاح نیز از دوستان سید بود.» (کرمانی، ۱۳۷۶: ۸۲) انگیزه اصلی سفر حاج سیاح، آن‌گونه که علی‌دهباشی در مقدمه *سفرنامه حاج سیاح* بیان کرده است، صرفاً فرار از دامادی اجباری و به تبع آن پرهیز از ماندن و پای‌بست‌شدن در وطن بوده است و هدف او بیشتر فرار از وضعیت موجود آن زمان کشور ایران می‌باشد: «در طول این کتاب (سفرنامه) خواهید دید که مشخص‌ترین مقصد سیاح، فرار است؛ فرار از وضع موجود، از دامادی در یک روستای اراک و تمام عمر را داماد سرخانه عمو ماندن و لایب پیشکار او شدن.» (حاج سیاح، ۱۳۶۳: ۱۵) هرچند از نوع جملات آغاز سفرنامه، چنین نیتی برداشت می‌شود اما مطالعه ادامه سفرنامه بازگوکننده این نکته است که انگیزه سفر حاج سیاح، فقط محدود به فرار از وضعیت موجود نبوده، بلکه او علاقه به دیدن مظاهر جدید تمدن مدرن غرب و ثبت پیشرفت‌ها و سبک زندگی و

دستاوردهای ممالک غرب داشته است. او برای این منظور، مصمم است تا با زبان رایج هر سرزمین، در حد بضاعتش آشنا شود. هدف حاج‌سیاح از سفر در کنار فرار از وضعیت موجود، ثبت و ضبط پیشرفت‌ها و دستاوردهای ملل پیشرفته با هدفی متعالی بوده است و آن هدف، ایجاد تأثیر در نگرش و روش زندگی مردم سرزمین مادری و ایجاد تحول در فکر و نگرش مردم ایران می‌باشد. حمید سیاح در آغاز کتاب *خاطرات حاج‌سیاح* با اشاره به ایجاد افکار روشنفکرانه در مراکز علمی نجف و کربلا و اینکه طالبان علم از هر گوشه از عالم در آن محفل علمی گرد آمده بودند و در پی کشف علت‌های پیشرفت ممالک اروپایی بودند، پدرش را هم در زمره همان گروه طلبان روشنفکر قرار داده که در فکر ایجاد مسیرهایی برای پیشرفت در سرزمینشان، تحت تأثیر دیدن پیشرفت‌های ممالک غربی بودند. (حاج سیاح، ۱۳۴۶: ۱)

۴. نکات مورد توجه حاج سیاح در نگارش سفرنامه

حاج‌سیاح، تحت تأثیر دیدگاه‌های روشنفکرانه خود، تلاش کرده است به ذکر تمام مسائل جدید و جالب در کشورهای مختلف با جزئیات کامل بپردازد؛ مواردی از قبیل دانشگاه‌ها و مدارس، کلیساها، کارخانه‌ها، وضعیت بهداشتی شهرها، بیمارستان‌ها و همچنین تا حد امکان از خصوصیت‌های فرهنگی و رفتاری جوامع مورد بازدید، نوشته است. او در بیشتر مواقع، آشنایی قبلی با محل مورد سفر خود نداشته و درباره آن خالی‌الذهن بوده است اما تلاش کرده است تا با بضاعت اندک مالی و علمی که داشته، با مردم مکان‌های مختلف، ارتباط برقرار کند و در حد توان، محیط را بشناسد و برای خواننده سفرنامه‌اش، بشناساند؛ «او غالباً هیچ گونه شناختی از مکانی که به آن سفر می‌کرده نداشته، بلکه با پرسش از مردم هر منطقه، درباره آن مکان یا منطقه دیگر، اطلاعات به دست می‌آورده و یا از کتاب‌های راهنما، استفاده می‌کرده است.» (ثروت، ۱۳۸۳: ۴۵)

۵. تحلیل زبانی و ادبی سفرنامه

هرچند سفرنامه حاج‌سیاح، دربرگیرنده مطالبی متنوع در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی جوامع اروپایی قرن نوزدهم است اما نباید از ارزش ادبی این اثر و نهایتاً تأثیر این مختصات بر مخاطب در برقراری پیوندی استوار با منویات نویسنده چشم پوشید. او که تربیت‌شده حوزه علمیه نجف و کربلا است و تحصیلات حوزوی دارد، تحت تأثیر آگاهی‌هایی که از متون نظم و نثر ادب فارسی داشته به سفرنامه خود صبغه ادبی نیز داده است. هرچند هنرنمایی‌های حاج‌سیاح در اثر خود را نمی‌توان چنین در نظر گرفت که او در کنار خلق یک اثر تاریخی، هم‌زمان به خلق اثری ادبی نیز دست زده است اما می‌توان گفت وی با بهره‌گیری از بضاعت ادبی خود که به نظر می‌رسد بیشتر مدیون مطالعه

گلستان سعدی است، در اثر خود از بعد بلاغی و ادبی نوآوری‌هایی دارد که در مقایسه با سفرنامه‌های هم‌عصر خود و حتی بعضی سفرنامه‌های پیشین، امتیازی به آن بخشیده است. روشن است که حاج‌سیاح در روزگاری تربیت یافته بود که نثر برخوردار از شگردهای هنری همچنان مستحسن بود اما گذشته از تأثیر قهری زمان بر نثر نویسنده آنچه در این مورد اهمیت دارد وقوف نویسنده بر ظرفیت این مختصات ادبی در اقناع مخاطب و تشویق بیشتر او برای هم‌نوایی با نویسنده است. به بیان دیگر اگر ادعا کنیم گرایش به برخی آرایه‌های ادبی از سوی این نویسنده تعدی بوده و هدفی در تحریک عاطفه و فکر مخاطب در جهت هم‌نوایی با نویسنده و نهایتاً آستین همت بالا زدن برای تحول و تجدد از سوی او را داشته حرف‌گرافی نگفته‌ایم. در سفرنامه حاج‌سیاح این مختصات ادبی - هنری که با توجه به نوع ادبی سفرنامه‌ها که اقتضات خاصی دارند و هر گونه هنرنمایی را بر نمی‌تابند بیشتر در قالب استفاده از آرایه‌هایی همچون تشبیه، استعاره، کنایه و سجع بروز یافته است هرچند در برخی موارد، از آن جمله در توصیفات، نثر نویسنده به اسلوب نثر فنی فارسی نزدیک شده است که نشان می‌دهد حاج‌سیاح توان این را که وجه هنری نثر خود را با شگردهای مختلف ادبی ارتقا بخشد دارد لیکن با آگاهی از انتظار مخاطب از یک متن سفرنامه‌ای و نیز توجه به هدف غایی خود از نوشتن سفرنامه، ترجیح داده است متن خود را به گونه‌ای بیاورد که این دو هدف مهم تأمین شود.

۵. ۱. ساختار زبانی

نوع ادبی سفرنامه بیشتر اقتضای ساده‌نویسی دارد و شیوه غالب در متون و سفرنامه‌های دوره قاجار نیز ساده‌نویسی و پرهیز از هرگونه معلق‌گویی است. شیوه‌ای که به اعتقاد آربین‌پور، در عصر قاجار ابتدا «از دربار و به دست منشیان و بزرگ‌شدگان دربار آغاز شده بود، کم‌کم در مؤلفان و نویسندگان دیگر هم تأثیر کرد.» (آربین‌پور، ۱۳۷۲، ج اول: ۱۸۳) آن‌چه حاج‌سیاح در نوشتن سفرنامه خود، بدان اهمیت می‌دهد رساندن پیام به ساده‌ترین شکل ممکن به مخاطب است. او برای نیل به این منظور عمدتاً از جملات کوتاه فاقد هرگونه تعقید لفظی و معنوی استفاده می‌کند که یکی از شیوه‌های اصلی ساده‌نویسی زبان فارسی امروزی نیز، محسوب می‌شود؛ هرچند در برخی مواقع، زبان نویسنده سفرنامه، تحت تأثیر تحصیلات حوزوی و طلبگی به سمت کاربرد واژه‌های عربی سوق پیدا می‌کند: «به هر طرف در، دو چراغ نصب است و خیابان‌ها به اطراف باغ از یسار و یمین مقرر، مشجر به درختان بزرگ، سایه بر آن گردشگاه‌ها انداخته و راهروها مربع و مدور و مثلث ساخته.» (حاج‌سیاح، ۱۳۶۳: ۱۱۷) به نظر می‌رسد در این گرایش حاج‌سیاح به عربی‌مآبی که در سنت نثرنویسی فارسی همواره یکی از مظاهر آرایش کلام بوده است نویسنده قصد داشته با کلماتی از این دست، زیبایی

موقعیت مکانی مورد توصیف خود را بیشتر توصیف کند به نحوی که مخاطب به مدد این کلمات، تصویر ذهنی زیبایی از موقعیت مورد نظر نویسنده در ذهن تجسم کند. نکته دیگر در خصوص زبان سفرنامه حاج‌سیاح، کهنه و کندبودن آن و کاربرد برخی واژه‌ها بدون توجه به تحول آن‌ها در زبان معیار آن روزگار است. حمید دهباشی در مقدمه سفرنامه به این نکته اشاره کرده است؛ به اعتقاد او کاربرد واژه‌هایی نظیر باغچه به جای پارک، پوسته به جای پست‌خانه، تختگاه به جای پایتخت و مدرسه به جای دانشکده، نمونه‌هایی از همین دست است. (همان، ۲۱) خواننده سفرنامه در برخورد با چنین کلماتی ممکن است دچار نوعی احساس تناقض در رفتار و گفتار مؤلف در ترغیب به تحول و تجدد از سویی، و واپس‌گرایی او در استعمال الفاظی بشود که به نظر می‌رسد تاریخ مصرف آن‌ها گذشته است ولی حاج‌سیاح همچنان بر نقل آن‌ها در اثر خود اصرار می‌ورزد. این ایراد دهباشی به ساختار زبانی سفرنامه وارد است اما خواننده در متن سفرنامه با تسلط حاج‌سیاح به ساختارهای دستوری و نگارشی زبان فارسی رو به رو می‌شود. مؤلف در جای‌جای سفرنامه، خود را به رعایت اصول دستوری زبان فارسی مقید نشان می‌دهد. یکی از نمودهای مهم این وفاداری به ساختار دستوری، توجه او به شیوه درست استفاده از وجه وصفی افعال در جملات مختلف سفرنامه است، مسئله‌ای که اغلب نویسندگان در رعایت آن یا اهمال می‌کنند یا از شیوه درست آن اطلاع کافی ندارند. جمله‌ای که در ادامه می‌آید نشان‌دهنده آگاهی کامل حاج‌سیاح از شیوه درست به‌کارگیری وجه وصفی فعل و پرهیز از استفاده نابه‌جا از او ربط در ترکیب جملات است: «باز شب را گذرانیده، روز سه‌شنبه روانه به کشتی‌گاه شده، اخذ تذکره نموده، به ساحل رفته، در زورق نشسته، رو به کشتی نهادم.» (همان، ۸۰).

۲.۵. زاویه دید و شیوه روایت

در نوع ادبی سفرنامه، راوی شخص نویسنده است و در سفرنامه حاج‌سیاح نیز، ماجراهای سفر با زاویه دید اول شخص روایت می‌شود و در تمام روایت‌ها، نویسنده به عنوان راوی حضور دارد. متن این سفرنامه ترکیبی از تک‌گویی (مونولوگ) و گفتگو با دیگران (دیالوگ) است. این گفتگو با دیگران نمودار روحیه اجتماعی و ارتباطی نویسنده در ایجاد روابط متعدد با اشخاص در شهرها و بلاد مختلف و گفتگو با آن‌هاست. به لحاظ ساختار، سفرنامه به صورت خطی و مکان‌به‌مکان نوشته شده و نویسنده به بیان روز و تاریخ دقیق حوادث پرداخته و فقط به بیان نام مکان و روز یا شب‌بودن بسنده نموده است.

۳.۵. لحن

سفرنامه‌ها با لحنِ اخباری و جدی روایت می‌شوند و سفرنامهٔ حاج‌سیاح نیز غالباً همین گونه روایت می‌شود و کم‌تر شاهد طنز و شوخی در متن هستیم؛ هرچند در فرازهای محدودی با تغییر لحن نویسنده به طنز مواجه هستیم. این بیان طنز، گاه در گفتگوی حاج‌سیاح با خود است: «رفتم از شغل حروف‌چینی خوشم آمد. خوب به‌دقت تماشا کردم. بعد چند روز. علی‌التوالی می‌رفتم تا حروف‌چینی را آموختم ولی سخن‌چینی را به‌کلی فراموش کردم! با خود گفتم خوب عجالتاً حرفه‌ای آموختم، بهتر از عملگی است.» (همان، ۵۹) و گاه در برخی گفتگوها، شمهٔ طنز او آشکارتر می‌شود؛ مانند گفتگوی او در باب اعتقادات دین با عالم دینی و صاحب کرامات ارامنه در شهر آجمیازین که به دین اسلام اهانت کرده بود: «گفت بسیار عجب است دین اسلام مانند شب تاریک است ما خوب مطلعیم. گفتم صاحب من، اگر شب است بر ما بهتر معلوم است تا بر سایرین زیرا که از نوشتجات برای شما علم حاصل شده و ما از عقاید باخبریم. بر فرض که دین اسلام شب باشد شما مرحمت فرموده روز روشنی بنمایید تا من از آن شب تاریک دست بردارم!» (همان، ۴۷).

۵. ۴. توصیف

توصیف دقیق جزئیات به شرطی که نویسنده را در ورطهٔ اطناب نکشاند و نهایتاً موجب ملال خواننده نشود، می‌تواند از عوامل توفیق سفرنامه‌نویس در جذب مخاطب و رسیدن به اهداف غایی او از پدیدآوردن اثر باشد. این ویژگی را می‌توان از ویژگی‌های بارز سفرنامهٔ مورد بحثمان دانست. حاج‌سیاح در جای‌جای سفرنامهٔ خود به توصیف جزئیات در حد زمان محدود سفر و امکان بضاعت علمی و ادبی خود می‌پردازد. این توصیف‌ها گاه، شخصی و روایت‌نگارنده از وضعیت خود است: «بالجمله عباي خود را با عباي اخوي که کهنه‌تر بود عوض کرده، با گیوه، بدون جوراب و دستمالی که هم سفره و هم شال کمر بود و عمامه و سه قرص نان و هزار دینار وجه نقد.» (همان، ۲۶) و گاه توصیف دقیق اتفاقات و استراحت‌گاه‌های سفر است: «وضع ایشان از این قرار مشهود شد: در حجرهٔ همان طفل ساعتی به دیوار نصب، دو میز، یکی برای نوشتن و یکی برای صورت‌شمستن، کتاب‌خانه‌اش درگاه‌مانندی، صندوقه جلو کشیده و کتاب‌ها در او چیده، یک طرف حجره، تختی جهت خوابگاه خود نهاده، چند دانه میخ به دیوار کوفته جهت آویختن لباس و کلاه‌ها، لامپ به وضع دیوارکوب و دستی، لاله‌ای جهت شمع روی میز خود آن طفل.» (همان، ۱۰۲) و در بیشتر مواقع توصیف شهرهاست با جزئیاتی چون تعداد نفرات ساکن شهر، مدرسه‌ها، موزه‌ها، قصاب‌خانه‌ها و ...: «از جمله دیدنی‌های آن شهر، قصاب‌خانهٔ آنجاست که مربع می‌باشد و از چهار جانب، چهار دروازه دارد از تنگه‌های آهنین، زمینش تمام از سنگ مرمر مفروش، میزها از سنگ مرمر نهاده و بر آن‌ها پارچهٔ سفید کشیده‌اند.» (همان، ۲۴۲-۲۴۳).

۵. ۵. جلوه‌های بیانی و بدیعی سفرنامه

در کنار توصیف‌های دقیق و بهره‌گیری گاه و بیگاه از اسلوب نثر فنی، حاج‌سیاح در مواقعی در حوزه صنایع بیانی و بدیعی نیز، طبع آزمایی کرده است. این موارد، که اغلب تقلید از متون متقدمی همچون *گلستان سعدی* و *مقامات حمیدی* هستند، موجب شده‌است تا فضای اثر او، از خشکی و یک‌نواختی توصیف و شرح صرف دیده‌ها و شنیده‌هایش خارج شود و فضایی متفاوت برای خواننده ایجاد کند. آرایه‌هایی چون تشبیه، استعاره، کنایه سجع، تمثیل، تضاد و ... از جمله این صنایع هستند که هر کدام البته با بسامد متفاوت و ظرفیت هنری خاص خود بار این کار را بر دوش می‌کشند. کاربرد برخی از این آرایه‌ها همچون سجع و تشبیه، نسبت به موارد دیگر بیشتر است. در ادامه به تفکیک، نمونه‌هایی از صنایع ادبی مذکور ارائه می‌گردد:

۵. ۵. ۱. صنایع بیانی

تشبیه در میان صور خیال از عوامل تصویرساز است و در نوع ادبی سفرنامه که بیان دیده‌های نویسنده است کاربرد بالایی دارد. به همین جهت، در سفرنامه حاج‌سیاح نیز تشبیه نسبت به سایر صورت‌های خیالی، بیشتر مورد توجه نویسنده بوده است. مطالعه تشبیهات به‌کاررفته در این متن، با توجه به تنوع شیوه‌های آن، بیانگر این نکته است که نویسنده سفرنامه عمدتاً از تشبیه، در مواقعی که خواسته تصویری حسی و ملموس از دیده‌هایش ارائه کند، بهره گرفته است. همچنین همان‌طور که اشاره شد او با این کار درصدد آفریدن تصویر و جذاب‌ترکردن فضای نوشته برای مخاطب و خارج کردن سفرنامه از فضای خشک و بی‌روح گزارش‌های صرف است: «منارهای بخاری کارخانه‌ها بسان سرو از بالای همگی دود به سوی آسمان روان، اگرچه باد اجزایشان را از هم متلاشی می‌نمود.» (همان، ۲۰۲) «من هم در کشتی شکسته عمر با خود تجارت می‌کنم... اگر از غرقاب جهل، نجات یافتم به سرمایه علم می‌رسم» (همان، ۶۰).

استعاره که صورتی خیالی مبتنی بر تشبیه است نیز از صنایع مورد استفاده حاج‌سیاح در سفرنامه اوست اما استفاده از آن در این اثر به مراتب کم‌تر از تشبیه است. اغلب استعارات این اثر با توجه به توانایی نویسنده و نیز اقتضای نوع ادبی سفرنامه ساده و به دور از پیچیدگی است اما با توجه به استعداد ذاتی استعاره در درگیر کردن ذهن مخاطب و نهایتاً تأثیر بر او، در این سفرنامه کارکردهای آن قابل توجه است. به عنوان نمونه حاج‌سیاح از استعاره «رود» در معنای زندگی که اتفاقاً استعاره‌ای پرکاربرد در ادب فارسی است استفاده می‌کند: «گفتم خیر. من سیاح نیستم، حساب عمر خود را می‌کنم که چند روز در این رود به سر برده.» (همان، ۸۶) تأثیر عاطفی و ادبی استفاده از ترکیب استعاری «بوی مرگ» در این قول از سفرنامه که «پشت دست را به دندان گرفتم درد آمد. دانستم

که هنوز از زحمت زندگانی آسوده نشده‌ام. قدری نفسم، سست‌تر شد چنانچه بوی مرگ به مشامم رسید» (همان، ۵۴) هویداست.

با وجود این که حاج‌سیاح مرد جهان‌دیده‌ای است و انتظار از او این است که از ظرفیت کنایات در اثر خود بیشتر استفاده کند، استفاده او از کنایه در متن سفرنامه زیاد نیست اما در موارد معدودی که به کار گرفته شده است تشخیص دارد و می‌توان از ساختار متن متوجه شد که نویسنده، با قصد و نیت ادبی، از کنایه بهره برده است. او در توصیف طعامخانه شهر بروکسل بلژیک و رفتار مؤدبانة خدمه آن‌جا می‌گوید: «طعامخانه خیلی پاکیزه، خدام در کمال ادب، کمر به خدمت عموم مردم بسته» (همان، ۲۲۳).

۵.۵.۲. صنایع بدیعی

انواع سجع، از جمله صنایع بدیعی لفظی است که حاج‌سیاح، علاقه فراوان به استفاده از آن دارد و می‌توان گفت او تا حدی در این شیوه متبحر است. او تحت تأثیر مطالعه متون نثر متقدم از قبیل گلستان سعدی از یک سو و تحصیلات مکتبی و حوزوی و به تبع آن آشنایی با واژه‌های عربی از سوی دیگر، آرایه سجع را با بیشترین میزان بسامد در سفرنامه خود به کار برده است. برای نمونه: «کوچه‌ها جمله به چراغ گاز روشن و در نهایت وسعت، اطراف فوقانی همه محجر و جوانب کوچه‌ها مشجر.» (همان، ۱۵۳) حاج‌سیاح در برخی از قسمت‌های روایت‌هایش برای انتقال بهتر منظور خود، از تمثیل، استفاده می‌کند. او گاهی نیز از ضرب‌المثل برای رساندن بهتر منظور به طرف مقابل گفتگوهایش و گاهی برای مخاطب سفرنامه بهره می‌برد: «پرسیدم سرور من، شما را درست به جا نمی‌آورم، غریب کور است.» (همان، ۳۲) یا «سرُّ اسْتُرْ دَهَبَكَ را آن‌جا فهمیده، در کمال میل دو قران به او دادم و به راه مراغه روانه شدم.» (همان، ۳۳) گاه نیز تمثیلات او نتیجه آگاهی از متون نظم و نثر ادب فارسی است؛ به عنوان نمونه او در این عبارات از مصراع‌ی از مثنوی مولانا سود برده است: «گاهی هم سگی حمله می‌آورد ولی به حکم غیر تسلیم و رضا کو چاره ای، از هر جهت آسوده بودم.» (همان، ۳۸)

شواهد شعری سفرنامه حاج‌سیاح عمدتاً از اشعار سعدی است؛ استشهداد به مصراع‌ی از سعدی در خصوص تحصیل و استمرار یادگیری خود در طول سفر: «بر فرض که وقت من هم گذشته باشد، باز هرچه ممکن است غنیمت است، اگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم.» (همان، ۷۴) و در بیان تلاش و کار بی‌وقفه مردم شهر لندن: «گفت برادر من، در عالم، دردی از بیکاری بدتر نیست و این مردم از این درد آسوده‌اند و معنی این قطعه شیخ سعدی، علیه الرحمه، را نثرأً تقریر کرد:

زر به چنگ آر در نشیمن خاک چند روزی که در جهان باشی

گر بمیری و دشمنان بخورند به که محتاج دیگران باشی « (همان، ۲۱۵)

از شیوه‌های ادبی دیگر که حاج‌سیاح آگاهانه از آن استفاده کرده است صنعت بدیعی تضاد، است. دقت در این امر نشان می‌دهد که او در به‌کارگیری آرایه مذکور از ظرفیت ادبی و عاطفی این صنعت آگاه و به اهمیت کاربرد کلمات و ایجاد فضاهای متضاد برای تأثیرگذاری بیشتر کلام خود واقف است. در سخن او، واژه‌های متضاد به‌درستی و هنرمندانه در مقابل هم قرار گرفته‌اند. او از این صنعت بدیعی گاهی برای القای فضای عاطفی و ادبی در کلام خود بهره می‌گیرد: « با آن گرمی آتش، نسیم صبح که در کمال سردی بود، بسیار متأثرم کرد.» (همان، ۳۱) و گاهی با دغدغه‌ای اجتماعی، همچون بیان مسئله برابری حقوق اجتماعی مردمان دیار فرنگ، از تضاد بهره می‌برد: «و وقت عصر، موسیقان در آن جا حاضر شده، به جهت تفریح اهالی می‌نوازند. وضع و شریف، اعلی و ادنی، بزرگ و کوچک، بر آن کرسی‌ها می‌نشینند و می‌گردند.» (همان، ۱۳۰) نمونه‌های بالا و مواردی از این دست نشان می‌دهد که هرچند هدف حاج‌سیاح از نوشتن سفرنامه، عمدتاً انتقال جاذبه‌ها و جنبه‌های مختلف پیشرفت جوامع فرنگ بوده است، او نخواست است راوی صرف دیده‌ها و شنیده‌های خود بدون حس و حال ادبی باشد. برای رسیدن به هدف مذکور، او علاوه بر به‌کارگیری روش‌های گوناگونی که ذکرشان گذشت در برخی مواقع، تصاویر شاعرانه و احساسی خوبی را نیز روایت می‌کند: « دریا در نهایت آرام و هوا به نهایت صاف و خوب بود. از کنار دریا کوه‌ها نمودار، تا شب رسید. ستارگان آسمان خیلی درخشنده می‌نمود. در آب دریا شراره‌ها پدیدار می‌شد.» (همان، ۶۸)

۶. تحلیل اجتماعی سفرنامه حاج‌سیاح به فرنگ

هدف برخی از نویسندگان سفرنامه‌های دوره قاجار و مشروطه از ثبت دیده‌ها و شنیده‌ها از بلاد متمدن و پیشرفته فرنگ، بازتاب و انعکاس پیشرفت‌ها و دستاوردهای تمدن‌های مدرن غرب بوده‌است؛ از این رو این افراد، صرف نظر از این که از رجال سیاسی کشور یا محصلان و دانشجویان و یا مردم عادی باشند، عمدتاً در صدد نگارش جنبه‌های اجتماعی- فرهنگی جدید و مهم تمدن غرب برای ایجاد تحول در فکر و اندیشه ایرانیان بوده‌اند. بنا بر این دیدگاه، سفرنامه‌های دوره قاجار را می‌توان در ردیف مهم‌ترین منابع تاریخی آن مقطع زمانی به شمار آورد. «ایرانیانی که به خارج از کشور رفتند، به تدریج نقش مهمی در تحولات سیاسی اواخر عهد قاجار، ایفا کردند؛ آنان با مشاهده اوضاع جدید جهان و مقایسه آن با وضع ایران، به نقد شرایط موجود در کشور پرداختند و در محافل و نوشته‌های خود، لزوم تجدید نظر در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور را یادآور شدند.» (عباسی، ۱۳۷۶: ۱۷۲-۱۷۱) سفرنامه حاج‌سیاح محلاتی نیز با همین هدف انعکاس مسائل و پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی غرب نگاشته شده است؛ از این رو نویسنده سفرنامه، در جای‌جای

یادداشت‌ها، خود را ملزم می‌داند تا به بیان پدیده‌های مدرن و جذاب غرب که نمونه‌های آن در ایران نبوده و یا اگر بوده، بسیار کم رنگ بوده است، بپردازد. برای حاج‌سیاح این امر به قدری اهمیت دارد که از ذکر روز و سال و هفته‌های مسافرت خود چشم پوشیده و همچون یک بیننده تیزبین و کنجکاو، متعهدانه، فقط و فقط به گزارش دیده‌هایش پرداخته است. ذیلاً به تفصیل درباره مهم‌ترین مسائلی که در نتیجه دیدن ممالک اروپایی برای حاج‌سیاح اهمیت داشته، بحث می‌شود.

۱.۶. نوع نگرش و شیوه برخورد حاج‌سیاح با مسائل مردم فرنگ

حاج‌سیاح، در طول سفر و سفرنامه خود یک بیننده و گزارشگر صرف نیست. او هرچند از اظهار حیرت و شگفتی خود در نتیجه دیدن جذابیت‌های فرنگ، دریغ نمی‌کند اما در مواردی که احساس نیاز کند به نقد کاستی‌ها و اشکالات آن‌ها می‌پردازد. به عبارت دیگر او سرسپرده و شیفته چشم و گوش بسته تمدن غرب نیست. او با همه اظهار شگفتی و حیرت از دیدار جاذبه‌های غرب، هیچ‌گاه ممالک دیگر و اعتقادات دینی کشورهای دیگر را بر مملکت و اعتقادات دینی خود، ترجیح نمی‌دهد. یکی از تجلیات همین روحیه، پابندی بی‌قید و شرط او به ارزش‌های ایرانی-اسلامی در جای‌جای سفرنامه است. وی هرچند هیچ‌گاه درصدد تحمیل عقاید دینی خود به دیگران نیست اما در برابر هجمه‌ها و غرض‌ورزی‌ها، ساکت نمی‌ماند و تمام قد، از اعتقادات خود دفاع می‌کند. وی «با دیدن مردم، سرزمین‌ها، عقاید و اندیشه‌های گوناگون، از فرهنگ و مبانی ملی-مذهبی خود نبریده است.» (همان، ۱۷۸) انعکاس عقاید ایرانی-اسلامی در سفرنامه حاج‌سیاح یا از بعد شخصی است و یا از بعد بحث و مناظره با افرادی است که در مقام عناد و مخالفت با اعتقادات حاج‌سیاح قرار دارند. در آغاز سفر و حضور در شهر نخجوان، مردی به نام «خواجه مالخاسف»، او را در خانه‌اش مهمان می‌کند و اطمینان خاطر می‌دهد که طبّاخ منزلش، مسلمان است و نجس نیست: «گفت می‌باید امشب را با من به سر ببری، فردا من هم روانه ایروان هستم و طبّاخ مسلمان است، نجس نیست.» (حاج‌سیاح، ۱۳۶۳: ۴۴) این طرز روایت، نشان‌دهنده اهمیت اعتقادات دینی حاج‌سیاح است. همچنین می‌توان به اقامه نماز جماعت در کشتی، هنگام عزیمت به استامبول، اشاره کرد؛ حاج‌سیاح در مسیر استامبول در کشتی با فردی به نام «فاضل دربندی» همراه می‌شود که عازم سفر بیت‌الله است و هنگام رسیدن وقت نماز، از فاضل دربندی، می‌خواهد تا امامت نماز را در کشتی برعهده گیرد. (همان، ۶۷-۶۸) او از ابراز و اعلام دین و مذهب خود حتی در قلب اروپا ابایی ندارد و در پاسخ پیرمردی که در شهر بروکسل معلّم عربی بوده چنین پاسخ می‌دهد: «در نهایت ادب و ملائمت پرسید شما از کدام طایفه اسلام هستید؟ گفتم پدرم شیعه بود و من هم تابع او هستم. ولایت ما هم بدین مذهبند. دولت ما هم مذهبش این است.» (همان، ۲۲۴) در کنار انعکاس عقاید دینی و مذهبی،

با وجود این که حاج سیاح، فرد مذهبی افراطی نیست اما در برابر معاندان دین اسلام، سکوت نمی کند؛ یکی از جلوه های این روحیه، مناظره و بحث او در خصوص حقانیت دین اسلام با یکی از ارامنه در شهر آچمیازین است که ذکر آن در سطور قبل گذشت. او با وجود پایبندی کامل به اعتقادات دینی-اسلامی، در فرازهایی از سفرنامه مخالفت خود را با تعصب خشک دینی، به صورت ضمنی مطرح می کند و معتقد است که گرایش دین نباید اجباری باشد.

۲.۶. آزادی و حاکمیت قانون در غرب

وجود آزادی و حاکمیت قانون در تمام شئون زندگی مردم اروپا، نکته مهم و قابل توجه دیگری برای حاج سیاح در نگارش سفرنامه است. وزن این امر در سفرنامه حاج سیاح به قدری است که دیگر موارد مطرح در این سفرنامه همگی در پیوند با آن قرار می گیرند. او در طول سفرنامه خود با بیان صریح و شفاف به وجود آزادی در ممالک دیگر اعتراف، و با طعنه و حسرت و گاه به طور ضمنی، نبود آزادی و حاکمیت کامل قانون در سرزمین خود را نقد می کند و آرزومند وجود آن در کشور خود است. بنابراین سفرنامه حاج سیاح اگرچه روایت دیده ها و شنیده های اوست اما او این اثر را به مثابه اثری انتقادی و بیدارگر در بیان فقدان گوهر آزادی در جامعه عصر خود و وجود آن در ممالک مترقی غرب تلقی کرده است چراکه «در ادبیات فارسی در سفرنامه هاست که اولین بار، کلمات آزادی و مساوات و عدالت و قانون به چشم می خورد. از این نظر در پیدایش افکار آزادی خواهانه، سفرنامه های این زمان، سهم قابل توجهی داشته اند.» (محمدخان، ۱۳۸۳: ۳۰) بی تردید آنچه باعث برجستگی وجود آزادی، قانون و عدالت در نظر سفرنامه نویسان دوران قاجار می شود، نبود این مواهب زندگی انسانی در دوران حکومت قاجار و به خصوص، دوره طولانی حکومت ناصرالدین شاه است. هرچند این استبداد محدود و منحصر به دوره قاجار نمی شود و در سلسله ها و حکومت های قبلی ایران، این طرز نگرش، وجود داشته است؛ «قاجارها پس از آن که تاج و تخت را به دست آوردند، به حکام مستبدی تبدیل شدند و برای این که بتوانند قدرت متزلزل خود را بر رعایایشان تحمیل کنند، همواره چنین وانمود می کردند که قدرتشان مقدس است... رژیم استبدادی حکومت قاجار به مرور زمان، استحکام یافت و در دوران طولانی سلطنت ناصرالدین شاه به کمال خود رسید.» (شعبانی و شافعی، ۱۳۹۰: ۵۶) در بیان ستایش حاج سیاح از قانون و لزوم گرایش به آن از سوی حاج سیاح نباید از این نکته مهم غفلت کرد که روایت حاج سیاح از مفهوم آزادی و قانون، روایت یک فرد دارای تحصیلات جدید و آشنا به مفاهیم مدرن نبوده است و او در گرایش به امر، دیدگاه ساده و سنتی دارد و روایت هایی که می کند شهادی بر این مدعاست. این امر در خصوص اغلب سفرنامه نویسان این دوره صدق می کند چراکه «سفرنامه نویسان ایرانی از ورای شیشه کبود اعتقادات و تعلقات سنتی خود به نظام های سیاسی جدید

غرب نگریده و در حد توان توصیفاتی از آن ارائه داده‌اند.» (همان، ۵۵) بر این اساس، تعریفی که حاج‌سیاح از آزادی دارد نه مبتنی بر تحلیل‌های عمیق و احساس نیاز حاصل از اندیشه‌های دور و دراز، که اغلب نتیجه مشهودات اوست و از این جهت بسیار ساده و برای همه اقشار جامعه قابل فهم است. به عنوان مثال او در راه ایتالیا، تحت تأثیر مشاهدات خود آزادی را این چنین ساده و بی‌پیرایه تعریف می‌کند: «ولی تعریف کلی آزادی آنجاست که ابدأ کسی را با کسی کاری نیست.» (حاج‌سیاح، ۱۳۶۳: ۱۰۳) روشن است که چنین تعریفی از آزادی، قطعاً دربرگیرنده جوانب مختلف این مفهوم که نظریه‌پردازان فلسفی و علوم اجتماعی در تعریف و مصادیق آن اختلاف نظرهای اساسی دارند نیست و برداشتی کاملاً شخصی و ابتدایی از مفهوم آزادی است اما نباید از اهمیت آن در زمانه و زمینه‌ای که حاج‌سیاح و امثال او به بیان آن مبادرت ورزیده‌اند غافل بود. ذهنیت دوره قاجار هنوز ذهنیت تکامل‌یافته و پیچیده‌ای نیست و چه بسا همین برداشت و شیوه بیانی که حاج‌سیاح و امثال او در روایت مفاهیمی چون تجدد، تحول، آزادی و ... در پیش گرفته بودند بهتر از پرداخته‌های عمیق عصر ما در آن دوران کارگر بود مثال پیش رو تنها نمونه‌ای از اظهارنظرهای حاج‌سیاح در خصوص آزادی و قانون در ممالک غربی زمان اوست: «بالجمله آن شب گذشت و بر عمر سال‌ها افزود که جنس انسان را تا به این درجه، کامل دیدم، سبحان الله آن مایه صنعت و این پایه آزادی که ابدأ نمی‌تواند کسی با کسی سؤال و جواب کند، هر کس به تکلیف خود عالم، اگر گناهی کند جزا داده می‌شود بلکه خود، جزای خود را می‌داند... زیرا که برای هر گناهی، عدالتخانه معینی دارند.» (همان، ۱۶۰).

۳.۶. آزادی زنان در جوامع غربی

از شاخه‌های مربوط به امر کلی آزادی در جوامع انسانی، بحث آزادی زن است که امروز نیز مباحث درازی را دامن می‌زند. در سفرنامه حاج‌سیاح نیز با آزادی زنان و حضور مستمر و آزادانه آن‌ها، دوشادوش مردان جامعه و آموزش عمومی زنان و دختران مواجه هستیم و اهمیت آن برای حاج‌سیاح به قدری است که نظر او را به خود معطوف کرده است. او که از جامعه سنتی ایران دوره قاجار برخاسته و همواره در مملکت خود شاهد دیدگاه تحقیرآمیزی به زنان بوده است، وقتی در اروپا قدر و قیمت زن و مقام او را می‌بیند با علاقه خاصی به شرح آن می‌پردازد و به صورت ضمنی با زیر ذره‌بین بردن اعمال و حرکات زنان در جوامع پیشرفته، به نقد وضعیت زنان جامعه عصر قاجار می‌پردازد؛ دورانی که زنان در طبقات مختلف جامعه، موقعیت مناسبی نداشتند و سرنوشتشان در دست کسانی غیر از خودشان قرار داشت زیرا «زن در جامعه قاجاری همواره در معرض تهدید خطرات گوناگونی بود که زندگی وی را دچار تغییرات ناخواسته می‌کرد. برای مثال، مطرود و بی‌پناه ماندن در اثر بی‌مهری شوهران، به دلیل ازدواج مجدد یا طلاق و نداشتن آگاهی از حقوق اجتماعی خود که

از تبعات ازدواج زودرس بود.» (فیاضی و أمحمدلاری، ۱۳۸۸: ۱۶۱) هرچند نگاه حاج‌سیاح به آزادی زنان در اروپا نیز مبتنی بر ظواهر است و ریشه در تفکرات عمیق ندارد که برای نمونه شمه‌ای از آن را در توصیفات حاج‌سیاح از زنان اروپایی در شهر ونیز ایتالیا می‌بینیم: «زنان و دختران به لباس‌های بسیار سفید نظیف و بر زمین، خرامان می‌رفتند و در غرفه‌ها نیز دختران حورمنظر، سرها از غرفه‌ها بیرون کرده، واقعاً صفحه جنت موعود، مشهود می‌نمود.» (حاج‌سیاح، ۱۳۶۳: ۱۱۱) اما همچنان که پیش‌تر ذکر شد حاج‌سیاح در زمانه و زمینه‌ای بدین کار دست زده که در نوع خود سنت‌شکنی و بدیع و مؤثر بود و زمینه‌های ذهنی لزوم نگرش دیگرگون به زن و مفاهیم مربوط به او، خصوصاً آزادی زنان را تقویت می‌کرد. از مطالعه توصیفات حاج‌سیاح در خصوص زنان اروپا، چند نکته فرعی را نیز می‌توان برداشت نمود که بیان آن‌ها خالی از لطف نیست؛ اولین آن‌ها، تأکید حاج‌سیاح، به لباس‌های زنان اروپا و به خصوص رنگ و ضخامت آن‌هاست. به نظر می‌رسد او با این کار درصدد مقایسه لباس‌های زیبا، نازک، سفید و راحت زنان اروپایی با لباس زنان ایرانی عصر قاجار است که عمدتاً به رنگ سیاه بود و از سر تا پا را می‌پوشاند؛ امری که سیاحان اروپایی در مورد زنان ایرانی دوره قاجار روایت کرده‌اند: «پوشاک زنان دوره قاجار را با توجه به همه سفرنامه‌ها این گونه می‌توان توصیف کرد... زنان در بیرون از خانه چادر به سر می‌کنند و از سر تا پایشان را می‌پوشانند و به روی سر پارچه سفیدی می‌اندازند که در مقابل چشمان، چندین شبکه دارد و با آن است که جلوی خود را می‌بینند.» (زارعی و طهماسبی‌زاده، ۱۳۹۷: ۵۸۲) بدیهی است روایت اخیر از وضعیت پوشش زنان در دوره قاجار عمدتاً متوجه زنان طبقات متوسط به بالای ساکن در شهرهاست. در کنار این توصیفات، حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی از قبیل داد و ستد، عرصه‌های هنری و ورزشی و همچنین وجود اعتماد به نفس بالای آن‌ها در کنار مردان، از روایت‌های حاج‌سیاح قابل‌برداشت است. آموزش زنان در کشورهای اروپایی و تسلط علمی زنان آن دیار، همواره توجه حاج‌سیاح را به خود جلب می‌نماید. او از جامعه‌ای می‌آید که آموزش و تربیت علمی زنان جایگاه مناسبی ندارد و به تبع نبود آموزش مناسب، اعتماد به نفس و آگاهی از حقوق هم در نزد زنان جامعه ایران، بسیار کم‌رنگ است زیرا «نبود آموزشی درست و فراگیر برای همه زنان از تمام اقشار جامعه به این منجر می‌شد که تا قبل از انقلاب مشروطه تقریباً اکثر زنان ایرانی، به جز در مواردی در طبقات اجتماعی بالا، برای خود هیچ حقی قائل نبودند.» (فیاضی و أمحمدلاری، ۱۳۸۸: ۱۶۱)

نتیجه

سفرنامه‌ها روایت دیده‌ها و شنیده‌های سیاحان است و شکل مکتوب تجربه‌هایی که هر کدام از آن‌ها در طول سفر خود آموخته‌اند و می‌خواهند خواننده را در جریان این تجربه‌ها بگذارند. از آن‌جا که هر اثر مکتوبی را می‌توان از ازوایای مختلفی نگریست و نتایج جالب توجهی گرفت تحلیل زبانی، ادبی و اجتماعی سفرنامه‌ها نیز می‌تواند در بررسی درجه تأثیر آن‌ها در زمانه و زمینه پدیدآمدنشان سودمند و مهم باشد. بر این اساس تحلیل ابعاد زبانی، ادبی و اجتماعی سفرنامه حاج‌سیاح وجهه همت این پژوهش قرار گرفت و نتایج پیش رو به دست آمد: از بعد زبانی و ادبی، نویسنده سفرنامه، تابع شیوه ساده‌نویسی است که دوران قاجار به نوعی دوره آغازین آن است. جملات ساده، قابل فهم و کوتاه و بی‌پیرایه هستند و هدف اصلی نویسنده در وهله اول، انتقال مفاهیم و دیده‌های خود به زبان ساده است. نویسنده برای این که متن سفرنامه خود را طراوتی ببخشد و بیان احوال سفر او رنگ بکنواخت و گزارشی صرف به خود نگیرد در جای‌جای آن سعی می‌کند با بهره‌گیری از بضاعت ادبی هر چند محدود خود، فضاهای حسی و خیالی را در بیان و گفتار خویش خلق و ایجاد کند. این هنرنمایی‌ها عمدتاً تقلیدی است، نوآوری خاصی ندارد و بیشتر رنگ و بویی متأثر از نثر گلستان سعدی را دارد به طوری که تعلق خاطر نویسنده به سعدی، حتی در آوردن شاهدمثال‌های شعری هم به چشم می‌خورد. به نظر ما همین مختصات زبانی و ادبی علاوه بر این که بخشی از شیوه‌های نویسندگی نوع ادبی سفرنامه در عصر قاجار را نشان می‌دهد، نهایتاً در جلب مخاطب و همنا کردن او با نظر نویسنده و در یک کلام تأثیر بر مخاطب بسیار حائز اهمیت است. در بعد مسائل اجتماعی نیز باید گفت که با پیشرفت‌های اجتماعی و فرهنگی آن جوامع و بیان حد و عمق فاصله جامعه ایران با آن جوامع بوده است. از بین مسائل اجتماعی آن چه بیشترین حجم از توجه او را به خود جلب کرده است آزادی و حکومت عدل و قانون، آزادی زنان، آموزش و کیفیت آن، میزان توجه به دین و وضعیت دینی و اعتقادی ملل مغرب‌زمین و همچنین مسائل فرهنگی و هنری از قبیل انتشار روزنامه‌ها و پدیده‌های هنری و روابط اجتماعی است. با توجه به این که حاج‌سیاح خود یک فرد حوزوی با گرایش غالب به مسائل فرهنگی، دینی و آموزشی است؛ آن چه در سفرنامه او نمود بیشتری دارد توجه به همان مسائل است. البته او در خصوص موارد دیگری هم همواره گزارش داده است؛ مواردی چون کارخانه‌ها و صنایع، راه آهن، تلگراف و زندان‌ها. حاج‌سیاح در مواجهه با پیشرفت‌های غرب از اظهار حیرت و شگفتی دریغ نمی‌کند اما یک فرد خودباخته و شیفته تمام‌عیار غرب نیست و همواره از ارزش‌های دینی و اسلامی سرزمین خود، با قاطعیت دفاع می‌کند و به آن پایبند است. او در برابر هر هجمه‌ای از طرف بیگانگان پاسخ قاطعی می‌دهد و حتی در برخی مواقع در خصوص بعضی مسائل کشورهای

غربی از قبیل کم‌رنگ‌شدن دین و نبود برخی آزادی‌ها و حتی اخلاق و منش آن‌ها انتقاد می‌کند. او گاه صدای مردم شرق در برابر زیاده‌خواهی‌های غربیان است و در چندجا از حس توسعه‌طلبی و استعمارگری غربی‌ها به‌شدت انتقاد می‌کند، هرچند این انتقادهای بیانی ملایم، متمدنانه و نه متعصبانه دارد.

منابع و مأخذ
کتاب‌ها:

آرین پور، یحیی (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*، جلد اول، تهران: انتشارات زوار.

براهنی، رضا (۱۳۶۸). *قصه نویسی*، تهران: نشر البرز.

چرچیل، جورج پ (۱۳۶۹). *فرهنگ رجال قاجار*، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزاصالح، تهران: انتشارات زرین.

سیاح، محمدعلی محلاتی (۱۳۶۳). *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*، به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ناشر.

سیاح، محمدعلی محلاتی (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.

کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، جلد اول، تهران: نشر پیکان.

محمدخان، مهرنور (۱۳۸۳). *فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران*، اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

میلانی، عباس (۱۳۸۵). *تجدد و تجددستیزی در ایران*، تهران: نشر اختران.

مقاله‌ها:

ثروت، منصور (۱۳۸۳). *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ*، نامه انجمن، ۴(۳)، ۴۵-۷۰.

رحمانی، جبار (۱۳۸۳). *رخداد فهم در سفرنامه‌ها*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۸(۸۸-۸۹)، ۱۲-۲۱.

زارعی، محمد ابراهیم، و طهماسبی زاده، ساره (۱۳۹۷). *شمال شناسی تصویر زن در دوره قاجار با تأکید بر سفرنامه‌ها، نگارگری‌ها و عکس‌های برجای مانده از این دوره*، نشریه زن در فرهنگ و هنر، ۱۰(۴)، ۵۷۷-۵۹۴.

شعبانی، رضا، و شافعی، کیوان (۱۳۹۰). *بررسی نظام‌های حکومتی غرب از دیدگاه سفرنامه‌نویسان ایرانی عصر قاجار*، فصلنامه علمی پژوهشی مسکویه، ۵(۱۵)، ۵۳-۷۲.

صفری، سهیلا (۱۳۸۸). *آرشیو در سفرنامه‌های ایرانی دوره قاجار (از ابتدای قاجار تا مشروطه)*، فصلنامه گنجینه اسناد، ۱۹(۷۳)، ۱۴-۷.

عباسی، جواد (۱۳۷۶). *حاج سیاح محلاتی دور دنیا در هجده سال*، راه دانش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی - هنری، ۳(۶)، ۱۷۱-۱۸۰.

فیاضی، عمادالدین، و آحمدلاری، مژگان (۱۳۸۸). *بهداشت روانی و جسمانی زن قاجار به روایت سفرنامه نویسان*، نشریه مسکویه، ۴(۱۱)، ۱۶۱-۱۷۲.

نقابی، عفت، و اکبری، مهناز(۱۳۹۹)، تحلیل اجتماعی-فرهنگی سفرنامه حاج سیاح بر پایه نظریه
نشانه شناسی اجتماعی پیر گیرو، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، ۲۸(۸۸)، ۳۰۳-۳۲۳.

Expressive-social analysis of Haj Syyah's travelogue to Farang

Abstract:

A travelogue is a work with a narrative approach, the main focus of which is on the report of what the author saw and heard during the trip. During the Qajar era, when travel writing in Persian language got a revival, writers like Haj sayyah started writing this type of literature with goals other than just relying on the narration of travel incidents. By studying the travelogue of Farang Haj sayyah, we can understand that his purpose of narrating these events and developments of the western world was not merely a report, but his main desire was to create an impact on the view and attitude of Iranians during the Qajar period and promote modernist ideas and open the doors of modernization to the traditional society. Iran was in the Qajar era. In order to achieve this goal, the author of Safarnameh, with the approach of simplistic writing that dominates the writing system of the Qajar era, along with the use of various literary methods that strengthen the effect of the text on the Iranian audience of his era, tries to write a novel mixed with simplicity and at the same time Now, having the means of expression, Farang's progress in reducing the distance and difference between tradition and modernity in Iranian society. To achieve this purpose, he has used a simple language whose coordinates are the use of simple vocabulary, short sentences and far from complexity, and at the same time benefiting from various expressive and innovative industries. From a social point of view, the author, despite expressing surprise at the progress of the West, does not forget his religious and patriotic values and does not become completely fascinated by the progress of the West, and even sometimes criticizes the thoughts and behaviors of modern countries. This article aims at a detailed analysis of Haj Sayyah's expressive and intellectual approach to the manifestations of the progress of the Western world in the Qajar era.

Key words: travelogue, Haj sayyah, literary and social analysis, Qajar period